



از دنیای پدری

شب بیداری‌ها و
صبحانه‌هایی به صرف بوسه

مَتیو باسولا

مهسا منصوری آریا

www.ketab.ir

سرنامه	باسولا، ماتئو، ۱۹۷۱-م. -Bussola, Matteo, 1971
عنوان و نام پدیدآور	از دنیای پدری (شب بیداری‌ها و صبحانه‌هایی به صرف بوسه) / متئو باسولا : ترجمه مهسا منصوری آریا.
مشخصات نشر	تهران : بعثت، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۲۰۰ص: ۵/۲۱۸۵/۱۴؛ م.س.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۳۷-۱۳۳-۹
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «[2017], Sleepless nights and kisses for breakfast: reflections on fatherhood» به فارسی برگردانده شده است.
موضوع	کارآتونیس‌های ایتالیایی - سرگذشت‌نامه
موضوع	Fatherhood
ردیف‌بندی کنگره	NC۱۵۳۹
ردیف‌بندی دیوبی	۷۴۱/۵۶۹۴۵
شماره کتاب‌شناسی ملی	۸۳۲۸۰۵۴



مؤسسه انتشارات بعثت

بنیان‌گذار مرحوم استاد فخرالدین حجازی
تأسیس: ۱۳۴۷ / پروانه نشر: ۶۵۴ / شماره ثبت شرکت‌ها: ۳۳۷۱
عضو رسمی اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران و انجمن فرهنگی ناشران کتب دانشگاهی

از دنیای پدری (شب بیداری‌ها و صبحانه‌هایی به صرف بوسه) متئو باسولا / مهسا منصوری آریا

نوبت چاپ: اول / تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۰ / شمارگان: ۵۰۰ جلد / تعداد صفحات: ۲۰۰ ص
نمونه‌خوانی و مقابله: سعیده میقانی / صفحه‌آرایی: نفیسه میقانی / چاپ و صحافی: بعثت
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۷-۱۳۳-۹

نشانی: تهران - خ انقلاب، خ ۱۶، آذر، نیش کوچه بهنام، شماره ۳۶، ساختمان بعثت
کدپستی: ۵۴۴۹۳-۱۴۱۷۹ / دفتر: ۶۶۹۶۶۸۶ / پخش: ۶۶۴۱۸۸۸
کتاب‌فروشی شعبه ۱: ۶۶۴۱۹۸۹۹ / کتاب‌فروشی شعبه ۲: ۶۶۴۹۲۰۷۱

www.besatpub.ir / besat.lib@gmail.com

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

| فهرست |

.....	درباره نویسنده
.....	مقدمه
.....	زمستان
.....	وزن فیل
.....	چرا بچه‌ها باید به مدرسه بروند؟
.....	مهمانی بچه‌ها
.....	گرت (یا عقل سلیم)
.....	کارما
.....	آ!
.....	دوربین
.....	ضربان قلب
.....	تشریف بیاورید
.....	مردی داخل ماشین
.....	چهار
.....	قاب
.....	چرا همیشه مامان
.....	درخت خمیده
.....	الفبای احساسی
.....	پا و موسیقی
.....	درباره داستان مصور و پدر و پسر

۵۱.....	قهوه قهوه
۵۴.....	موی بافته
۵۵.....	چیزی که زنان نمی گویند
۵۷.....	چشمانی شبیه اندی گارسیا
۵۹.....	داستان کریسمس
۶۱.....	مینسترینا
۶۲.....	خدا و راپونزل
۶۳.....	تولذ ما
۶۳.....	همه برای یکی
۶۶.....	مردی که نمی خندد
۶۸.....	جیب هایی پر از سنگ
۷۲.....	بهار
۷۴.....	لحظه قبل از وقوع
۷۵.....	اسکوتر آبی رنگ
۷۶.....	عشق را نمی توان بیان کرد
۷۸.....	صندوقداران اسلونگا، بوکوفسکی می خوانند
۸۱.....	پدر و مادر بودن
۸۲.....	بهار بی فایده است
۸۳.....	دروغ آوریل
۸۴.....	او مادر من است
۸۵.....	رنگ پسرها
۸۶.....	جشن نوشیدنی
۸۷.....	زمانی هست
۸۸.....	سکه های شکلاتی
۸۹.....	مسیر نان خرده ها

بچه قابل حمل

زندگی ابدی (آیا مردگان با ماشین هایشان به بهشت می روند؟)

دو سالگی

بابا من می تونم؟

نقاشی برای مدرسه

قلب های بلوندها

کراوات

هر روز خودت را نجات بده

قاصدک ها

مامان همیشه خواب است

پسر کارتون نیست

کلوچه

مار

کیش مو

| تابستان |

مسیر درست

هیچ اتفاقی نمی افتد

چهار

گربه

سیرانو

پستیچی

پنج زخم (عادت به ماندن)

شام

- ۱۲۷..... غلغلک
- ۱۲۹..... تو، تو او را می‌شناسی؟
- ۱۳۰..... چشمان گیرا
- ۱۳۱..... خانم ماریسا
- ۱۳۴..... بالای ابرها
- ۱۳۴..... جعبه (زندگی با پائولا)
- ۱۳۵..... حیانی
- ۱۳۶..... پیروزی
- ۱۳۷..... همسایه من یک گاو دارد
- ۱۳۸..... برای ما (من و مل)
- ۱۴۰..... برجسب‌های صورتکی
- ۱۴۲..... ما دوتا
- ۱۴۳..... یک روز معمولی پدری که طراح داستان مصور است
- ۱۴۶..... نامه سرگشاده به فدر
- ۱۴۹..... | پاییز |
- ۱۵۰..... هیچ وقت، به طور کامل
- ۱۵۲..... بهترین قسمت (بچه‌هایی که یکدیگر را دوست دارند)
- ۱۵۳..... غذاخوری سیار
- ۱۵۷..... نور
- ۱۵۹..... بیش داوری
- ۱۶۰..... روزنامه فروش
- ۱۶۵..... نامه‌ای به دخترم که بزرگ می‌شود
- ۱۶۷..... بوسه
- ۱۶۹..... کت
- ۱۷۱..... کانن

| مقدمه |

شغل من پدر بودن و حرفه اصلی‌ام طراحی کمیک است و برای سرگرمی می‌نویسم. من کشیدن کمیک را با طراحی زیاد، و شغل پدری را با پدر شدن آموختم. من سه استاد بی‌نظیر دارم که دختران هشت ساله، چهار و دو ساله‌ام هستند. می‌توان گفت نوشتن همیشه بخشی از وجودم بوده است. تصمیم دارم همه این توانایی‌ها را اینجا در کنار هم قرار دهم و در کنار کلمات تصاویری هم بکشم.

این کتاب بیشتر شبیه دفترچه رویدادهای گوناگون روزانه است که در آن داستان‌ها، اتفاقات، اندیشه‌ها و تقریباً به‌طور روزانه، تصاویری از رشد دخترانم و البته رشد فردی خودم از طریق آن‌ها ارائه شده است. این کتابی است درباره‌ی این که چگونه پدر شدن به من کمک کرد تا مردی بهتر، هنرمندی با اعتماد به نفس‌تر، همسری مهربان‌تر و متوجه‌تر باشم و همین‌طور شریکی خسته؛ اما این یک خستگی مشارکتی است، فرسودگی طولانی‌مدت ناشی از تلاش برای برنامه‌ریزی و ساختن چیزی با شخصی دیگر.

ویرجینیا، جینورا و ملانیا برای من مثل دریچه‌ای هستند که از طریق آن‌ها دنیا را دقیق مشاهده می‌کنم. این دریچه‌ها باعث تغییر در دیدگاه من نسبت به همه چیز، حتی نسبت به کسی که قبل از تولد آن‌ها بودم، شده است. به نظرم این همان چیزی است که از آن به‌عنوان روشن‌بینی یاد می‌کنند. این روشن‌بینی به ما می‌آموزد، بتوانیم افق‌های جدیدی را خلق کنیم و متوجه این نکته شویم که تغییر در پدیده‌ها به نوع نگرش ما بستگی دارد. می‌آموزد که گاهی اوقات آینده‌ای که

بسیار دور از انتظار می‌نماید، نتیجه جهشی است که آغاز کردید؛ بدون این که بدانید و هنگامی که زمان مناسب فرامی‌رسد، فقط باید قادر به غلبه بر ترس خود از این جهش باشید. پدرشدن جهش زندگی من بود.

برخی اوقات متوجه می‌شوم که ذات ترس‌های من در طی سال‌ها دستخوش تغییراتی شده است. فرزندپروری می‌تواند باعث شود هسته ترس‌های شما به مکان تاریک‌تری کشانده شود اما با این وجود ترس‌ها را کم‌ارزش، بی‌مقدار و ناچیز می‌کند. هم‌زمان این ترس‌ها ارزشمند هم هستند، مانند فانوس دریایی که راهتان را روشن می‌کند و نه مثل آتشی که پوستتان را بسوزاند. این ترس‌ها دیگر چیزی نیستند که بخواهید به مقابله با آن‌ها بپردازید، بلکه می‌توانند باعث رشد شما شوند و این کاریست که شما در تاریکی با چشمانی دائماً باز انجام می‌دهید. انگار جریان مداوم زندگی مانع بسته شدن چشمانتان می‌شود و شما برای همیشه دچار بی‌خوابی می‌شوید.

در این زندگی بی‌خواب، من هرروز یک پدر، پسر، دوست، آشپز، نوازنده گیتار، باغبان، تصویرگر، عاشق، ظرف‌شوی، سازنده برج‌های اسباب‌بازی (و هزاران چیز دیگر) هستم و متوجه شدم که نقش من به‌عنوان پدر تنها نقشی است که تمام ظرفیت‌های من را در برمی‌گیرد.

من هرروز از این نقش درس‌هایی می‌آموزم که باعث رشد و تکامل سایر آموخته‌هایم می‌شود. دخترانم باعث رشد من شدند و به من آموختند که پدر بودن به‌معنای زندگی کردن در ناحیه خاکستری میان مسئولیت‌پذیری و بی‌خیالی، و قدرت و لطافت است و این در تمامی موارد صدق می‌کند و مابقی چیزهایی هستند که به‌دنبال آن می‌آیند.